



## The Legitimacy of Contractualization of Criminal Law in Imami Jurisprudence

Maryam Nankali<sup>1</sup>, Masoumeh Mazaheri<sup>2\*</sup>

1. PhD in Criminal Law and Criminology, Allameh Tabatabaie University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

2. Assistant Professor, Shahid Motahari University, Tehran, Iran.

### ARTICLE INFORMATION

**Type of Article:** Original Research  
**Pages:** 152-163

**Corresponding Author's Info**  
**ORCID:** 0000-0003-2898-2416  
**TELL:** +980000000000  
**Email:** nankali1367@gmail.com

### Article history:

**Received:** 04 Oct 2025

**Revised:** 04 Feb 2026

**Accepted:** 07 Apr 2026

**Published online:** 23 Sep 2026

### Keywords:

Contractualization of  
Criminal Law, Imami  
Jurisprudence, Hudud,  
Ta'zirat.

### ABSTRACT

The theory of contractualization of criminal law is a strategy that is based on agreement between judge and offender. This agreement is expressed through words or actions, and as a result, prosecution or punishment is set aside at different stages of trial, before or after, or the amount of punishment is reduced at the stage of issuing sentence and its execution. Postponement of sentence, suspension of prosecution, suspension of execution of sentence are examples of contractualized criminal law in Iranian penal system that have been studied to a limited extent. Changing the criminal justice system in order to promote contractualized criminal law depends on examining the prevailing jurisprudential limitations, for this purpose, the main issue of this research is to examine the position of aforementioned solutions in Imami jurisprudence. The authors examine the question of to what extent the use of these strategies is limited in terms of limits and punishments. The findings indicate that sovereign's authority to prevent offender from confessing and accepting repentance clarifies the scope of using aforementioned strategy in hadd crimes. The sovereign's broad authority in applying punishments also indicates permissibility of implementing principle of having a position to prosecute, abandoning or reducing punishment, ordering alternative punishments to imprisonment, suspending the execution of punishment, and conditional release. A brief comparison between Imami jurisprudence and the laws leads to the conclusion that Imami jurisprudence has outlined the scope of the sovereign's authority in concluding an agreement with the offender more broadly than the Iranian penal system. Of course, the specifics governing criminal policy in Islam do not accept some common contractual criminal law solutions such as plea bargaining, and changing the criminal justice system in order to increase the aforementioned solutions will only achieve a desirable result if these solutions are used in a localized manner.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2026 The Author

**How to Cite This Article:** Nankali, M & Mazaheri, M (2026). "The Legitimacy of Contractualization of Criminal Law in Imami Jurisprudence". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 6(3): 152-163.



دوره ششم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۵

## مشروعیت قراردادی شدن حقوق کیفری در فقه امامیه

مریم نانکلی<sup>۱</sup>، معصومه مظاهری<sup>۲</sup>\*

۱. دکترای تخصصی حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

۲. استادیار دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران.

### چکیده

نظریه‌ی قراردادی شدن حقوق کیفری، راهبردی در سیاست جنایی به‌شمار می‌رود که مبتنی بر توافق قاضی و بزه‌کار است. این موافقت از طریق قول یا فعل ابراز می‌شود و در اثر آن، تعقیب یا مجازات در مراحل مختلف دادرسی، قبل یا بعد از آن، کنار گذاشته می‌شود یا از میزان کیفر در مرحله‌ی صدور حکم و اجرای آن، کاسته می‌شود. تعویق صدور حکم، تعلیق تعقیب، تعلیق اجرای مجازات از جمله مصادیق حقوق کیفری قراردادی شده در نظام کیفری ایران است که به‌صورت محدودی مورد پیش‌بینی قرار گرفته‌اند. تغییر نظام عدالت کیفری در راستای ترویج حقوق کیفری قراردادی شده در گرو بررسی محدودیت‌های فقهی حاکم است، به همین منظور مسأله اساسی این پژوهش بررسی جایگاه راهکارهای مذکور در فقه امامیه است. نگارندگان این پرسش را مورد بررسی قرار می‌دهند که استفاده از این راهکارها در حدود و تعزیرات مقید به چه حدودی است؟ یافته‌ها حاکی از آن است که اختیار حاکم در بازداشتن از اقرار و پذیرش توبه مجرم محدوده استفاده از راهبرد مذکور در جرائم حدی را روشن می‌سازد. اختیار وسیع حاکم در اعمال تعزیرات نیز دال بر جواز اجرای اصل موقعیت داشتن تعقیب، ترک یا تخفیف در مجازات، حکم به مجازات‌های جایگزین حبس، تعلیق اجرای مجازات و آزادی مشروط می‌باشد. با مقایسه‌ای اجمالی میان فقه امامیه و قوانین مرتبط با بحث این نتیجه حاصل می‌شود که فقه امامیه قلمرو اختیار حاکم در انعقاد توافق با بزه‌کار را موسع‌تر از نظام کیفری ایران ترسیم کرده است. البته مختصات حاکم بر سیاست جنایی در اسلام، برخی راهکارهای شایع حقوق کیفری قراردادی شده نظیر معامله اتهام را نمی‌پذیرد و تغییر نظام عدالت کیفری در راستای افزایش راهکارهای مذکور، تنها در صورتی به نتیجه مطلوبی می‌رسد که به‌صورت بومی‌شده از این راهکارها استفاده شود.

### اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۶۳-۱۵۲

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۲۴۱۶-۲۸۹۸-۰۰۰۳-۰۰۰۰-۰۰۰۰

تلفن: +۹۸

ایمیل: nankali1367@gmail.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۱۲

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۴/۱۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۱/۱۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۷/۰۱

واژگان کلیدی:

قراردادی شدن حقوق کیفری، فقه امامیه، حدود، تعزیرات.



## مقدمه

حقوق کیفری قراردادی شده که متضمن به رسمیت شناختن توافق قاضی و بزهکار در تعیین سرنوشت پرونده کیفری است، اراده سهامداران عدالت کیفری را پذیرفته و متأثر از آموزه‌های جرم‌شناسی وارد حقوق کیفری شده است (نیازپور، ۱۳۹۰ الف: ۶۳). در فرایند حقوق کیفری قراردادی شده قاضی پس از ارائه‌ی پیشنهاد به بزهکار و کسب موافقت وی، تصمیم‌گیری نموده و حسب مورد اقدام به صدور حکم یا قرار می‌نماید که منجر به کنارگذاشتن تعقیب و مجازات یا کاستن از میزان مجازات می‌شود (نیازپور، ۱۳۹۰ ب: ۳۵).

هر چند که راهبرد قراردادی شدن حقوق کیفری آثار مثبتی نظیر احیای نظم مختل شده جامعه و بازپروری مجرم، جلوگیری از استبداد قضایی، تعدیل هزینه دستگاه قضایی و ارتقا و تقویت مشروعیت نظام سیاسی و قضایی را به دنبال دارد (راستابی و همکاران، ۱۴۰۱: ۳۴۴-۳۴۳)؛ لیکن راهکارهای آن به نحو شایسته‌ای در قانون مورد پیش بینی قرار نگرفته است.

محدودیت توسل به راهبرد یادشده این شبهه را ایجاد می‌نماید که با امان نظر به اصل ۴ قانون اساسی، محدودیت‌های فقهی مانع بالندگی سیاست جنایی در این خصوص خواهد شد. از این رو مسأله اساسی در این پژوهش یافتن پاسخ این سؤال است که جایگاه راهکارهای حقوق کیفری قراردادی شده در فقه امامیه به چه ترتیب است؟ پاسخ به این سؤال قلمروی مجاز بهره‌مندی از راهکارهای مذکور را روشن می‌سازد.

در زمینه‌ی قراردادی شدن حقوق کیفری و به رسمیت شناختن توافق میان قاضی و بزهکار، آثار معدودی تألیف شده است. این آثار که به بررسی راهبرد یادشده و راهکارهای اجرایی آن می‌پردازند، مباحثی را جهت معرفی این راهبرد ارائه می‌کنند. به‌عنوان نمونه، نیازپور در آثار «توافقی شدن آیین دادرسی کیفری» و «از حقوق کیفری تا حقوق کیفری قراردادی شده» و آلت‌میس در «قراردادی کردن حقوق کیفری؛ افسانه یا واقعیت» به جنبه‌های نظری توافقی شدن از قبیل مفاهیم، مبانی، ضرورت‌ها و چالش‌ها و جنبه‌های عملی در مراحل مختلف رسیدگی کیفری پرداخته شده است. راستابی و همکاران در «توافقی شدن آیین دادرسی کیفری و تبیین ارتباط آن با

مشارکتی شدن دادرسی‌های جزایی»، بر جنبه‌های مشارکتی این راهکارها تمرکز نموده و شمولى و شادمان فر نیز در «تحلیل ماهیت و قلمرو قراردادی شدن آیین دادرسی کیفری در حقوق ایران» به مبانی قراردادی شدن آیین دادرسی کیفری اشاره و برخی از راهکارهای آن را شرح داده‌اند. نکته قابل توجه آن است که با وجود آنکه یکی از پیش‌شرط‌های تغییر در نظام عدالت کیفری و پذیرش نهادهای نوظهور در گروهی بررسی فقهی آن است؛ لیکن اثری با تمرکز بر جنبه‌های فقهی راهکارهای حقوق کیفری قراردادی شده تدوین نشده است.

پژوهش پیش رو، بنیادی بوده و پژوهشگران بر آن هستند که از رهگذر توصیف و تحلیل و داده‌های حاصل از جمع‌آوری کتابخانه‌ای مطالب، جایگاه راهکارهای مذکور در فقه امامیه را مورد بررسی قرار دهند. پژوهشگران کوشیده‌اند که با بیان اختیارات حاکم در جرائم حدی و تعزیری در سه مرحله پیش از دادرسی، دادرسی و پس از آن، قیود حاکم بر راهکارهای مذکور را تعیین نمایند. بررسی تفصیلی جایگاه راهبرد مذکور به حدود و تعزیرات اختصاص دارد زیرا سرنوشت پرونده در دعاوی قصاص و دیات به دست شاکى است. نکته دیگر آنکه پژوهشگر در مبحث اختیارات قاضی با اعمال تسامحی کوچک میان اختیارات حاکم و قاضی ارتباط برقرار کرده است.

راهکارهای حقوق کیفری قراردادی شده که حسب مورد منجر به کنار گذاشتن تعقیب یا مجازات یا کاستن از میزان مجازات می‌شود؛ در مراحل مختلف رسیدگی کیفری به کار بسته می‌شوند. بررسی ماهیت نهادهای قانونی مذکور و شروط پیش‌بینی‌شده در قانون، این موضوع را روشن می‌سازد که این نهادها عمدتاً به جرائم تعزیری آن هم در درجات خفیف اختصاص دارد و محدودیت‌های متعدد قانونی استفاده از این راهکارها را دشوار می‌سازد. بررسی جایگاه راهبرد قراردادی شدن حقوق کیفری در فقه امامیه امکان مقایسه میان قلمروی مشروع فقهی و قانونی را میسر می‌کند.

## ۱- مرحله‌ی پیش از دادرسی

قاعده مناسب بودن تعقیب، این اختیار را به مقام قضایی می‌دهد که در موارد مقتضی با اقداماتی نظیر بایگانی کردن پرونده (ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری)، تعویق تعقیب (ماده ۸۲

## ۲-۱-۲- پذیرش توبه‌ی مجرم

اختیار عفو حاکم در حدود، منحصر به موارد توبه‌ی مجرم است؛ آن هم بر اساس آنچه که در شرع مقدس اسلام برای آن پیش‌بینی شده است. این اختیار حاکم از حق الهی و حق الناسی بودن جرائم حدی تأثیر می‌پذیرد. در جرائم حق الهی، توبه‌ی قبل از دستگیری و یا پیش از اثبات جرم، موجب سقوط مجازات می‌شود؛ این حکم در نزد فقیهان شیعه مخالفی ندارد و بر آن ادعای اتفاق شده است (فاضل‌هندی، ۱۴۱۶: ۱۰/۴۳۵). مرسله جمیل بن دراج یکی از مستندات روایی این حکم است. برخی از فقها می‌گویند که این روایت ضعیف است، اما برخی دیگر معتقدند که مشکل ضعف سند روایت جدی نیست؛ زیرا این ضعف با عمل فقها جبران می‌شود. در جواهر الکلام ادعای عدم خلاف و در کشف اللثام ادعای اتفاق بر این روایت شده است. به‌علاوه مرسله جمیل بن دراج در حکم مسانید است و به‌علاوه عدم ذکر سلسله سند در روایاتی که از جمیل بن دراج نقل شده است در اعتبار آن ایجاد اشکال نمی‌کند (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲: ۲/۳۶).

از میان جرائم حدی، قذف واجد جنبه‌ی حق الناسی است و سرقت نیز تا قبل از رفع الامر الی الحاکم دارای خصیصه‌ی حق الناسی می‌باشد. اگر جرم حدی حق الناسی باشد، اسقاط مجازات آن به دست صاحب حق است (نجفی، بی‌تا: ۴۱/۲۹۴)؛ کما اینکه در خصوص حد قذف آمده است که توبه‌ی قاذف قبل و بعد از طرح دعوا نزد حاکم موجب سقوط حد نمی‌شود و این حد، جز با گذشت مقذوف ساقط نمی‌شود (حلبی، ۱۴۰۳: ۴۱۶).

حکم توبه در خصوص حد سرقت به مانند سایر حدود حق الهی است (طوسی، ۱۴۰۰: ۷۱۸). تبلور جلوه حق الناسی بودن این حد، لزوم رد مال مسروقه در هر حال است و حتی اگر با توبه‌ی مرتکب، مجازات حدی ساقط شود، وی مکلف به آن است که مال مسروقه را به بزه‌دیده بازگرداند. پس همان‌طور که مشاهده می‌شود، توافق میان قاضی و بزه‌کار در حدود تا پیش از مرحله‌ی رسیدگی، جایز است و بازداشتن مرتکب از اقرار و پذیرش توبه‌ی مجرم پیش از اثبات جرم، راهکارهایی شرعی هستند که با حقوق کیفری قراردادی شده قرابت دارد.

قانون آیین دادرسی کیفری) یا تعلیق آن (ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری)، فرایند تعقیب را متوقف کند. ذکر این نکته در بدو امر لازم است که استفاده از این راهکارها به درجات خاصی از جرائم تعزیری اختصاص یافته است. سیاست کیفری ایران یگانه راهکار حقوق کیفری قراردادی شده در حدود را در ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی به بحث توبه اختصاص داده است. بیان اختیار حاکم در حدود و تعزیرات، قلمرو شرعی راهکارهای مذکور را ترسیم می‌نماید.

## ۲-۱-۲- حدود

سخت‌گیری در اثبات امور حدی عاملی است که منجر به احتراز از مجازات مجرم در سیاست جنایی اسلام می‌شود. قاعده در، شرایط مربوط به عدد، محتوا و کیفیت اقرار و شهادت، عدم جواز تحقیق و تفحص در امور حدی به وسیله قاضی، مجموعه‌ای از احکام کیفری اسلام در باب حدود می‌باشند که منجر به تعقیب نشدن مجرم یا مجازات نشدن وی می‌شود. اصرار بر بزه‌پوشی در جرائم حدی از طریق بازداشتن مرتکب از اقرار، یکی دیگر از عواملی است که موجبات عدم تعقیب حدود را فراهم می‌سازد و جنبه توافقی آن نمود بیشتری دارد:

## ۲-۱-۱- بازداشتن مرتکب از اقرار به جرم

در روایات متعددی که ناظر به جرائم حدی حق الهی است، شخص خطاکار، مردم، حاکم و قاضی به ستر گناه و پوشیدن خطا ترغیب شده‌اند (صدوق، ۱۴۱۳: ۵/۳۵۳-۳۵۱). قضیه‌ی ماعز بن مالک دلیلی مناسب برای استحباب این امر است (سنگلجی، ۱۳۸۴: ۱۱۷). موضوع از این قرار است که ماعز برای اقرار به زنا به محضر پیامبر اکرم (ص) رفت؛ اما پیامبر (ص) با بیاناتی سعی در منصرف کردن وی از اقرار فرمودند و پس از چهار بار اقرار، حکم به رجم وی می‌دهند (احسائی، ۱۴۰۵: ۳/۵۵۱).

علی‌رغم اهمیت بی‌بدیل اقرار در حقوق کیفری قراردادی شده - و به‌ویژه در بحث معامله اتهام - بازداشتن مرتکب از اقرار در اسلام ممدوحیت دارد. به همین دلیل توصیه به ترویج اقرار جهت تسهیل اقدامات مراجع قضایی با سیاست جنایی اسلام در تعارض است و شاید به همین دلیل است که نهاد معامله اتهام در نظام کیفری ایران به رسمیت شناخته نشده است.

## ۲-۲- تعزیرات

فقه‌های امامیه به محض اثبات جرم، تعزیر را واجب نمی‌دانند. ایشان معتقد هستند ترک تعزیر تنها در جایی غیر جایز است که صاحب حق، راضی به ترک آن نباشد و اینکه جز مجازات، بازدارنده و رادعی وجود نداشته باشد؛ پس اگر این مهم با تذکر یا توبیخ تحقق یابد، می‌توان به همان اکتفا نمود (طوسی، ۱۴۰۷: ۵/۴۹۷).

تعزیر، تابع مفسده است و قاضی با توجه به جرم، قربانی و مجرم، در انتخاب نوع آن اختیار دارد. فقها تعزیر را دارای مراتب می‌دانند و این امر را محتمل می‌دانند که تعزیر همانند نهی از منکر تابع مراتب باشد (نجفی، بی‌تا: ۴۱/۴۱۳). بنابراین در صورتی که تذکر، الزام به انجام تعهد و یا هر اقدام مشابه دیگر، منجر به بازداشتن مجرم از ارتکاب منکر شود، به همان اکتفا می‌شود و تعقیب مجرم رها می‌شود.

بدین ترتیب می‌توان این اختیار را برای قاضی قائل شد که در جرائم تعزیری با بایگانی کردن پرونده، تنها به دادن تذکر بسنده کند یا اگر مشاهده کرد که راهکار اتخاذ شده در فرایند توافق با بزهکار، منجر به بازداشتن مجرم از ارتکاب مجدد جرم می‌شود، از تعقیب صرف نظر کند؛ مانند آنکه از رهگذر توافق با بزهکار و از طریق راهکارهایی چون تعلیق، تعویق و ترک تعقیب، از تعقیب جرم متهم دست بردارد. علی‌رغم اختیار موسع حاکم در جرائم تعزیری استفاده از این راهکارها در قانون مقید به قیود بسیاری شده از جمله آنکه به جرائم تعزیری سبک و همچنین غیر منصوص شرعی اختصاص یافته است.

## ۲- مرحله‌ی دادرسی

در مرحله‌ی صدور حکم، این قاضی می‌تواند در خصوص ادامه‌ی رسیدگی، نوع و میزان مجازات و اجرای آن با بزهکار توافق کند. حال اگر این اختیار توأم با صدور دستورهایی از قبیل اقدامات جبرانی به نفع بزه‌دیده یا اقدامات تنبیهی، نظیر تذکر قانونی و هدایت به مراکز درمانی باشد، مقام قضایی قدرت انتخاب بیشتری پیدا می‌کند و کیفیت واکنش او به جرائم مطلوب‌تر خواهد بود (آشوری، ۱۳۸۲: ۲۳۲)؛ آنچنان که در ذیل برخی از مواد یادشده بدان اشاره شده است. بیان اختیارات حاکم

در رسیدگی به جرائم حدی و تعزیری قلمرو بهره‌مندی از راهکارهای مذکور را ترسیم می‌کند.

## ۳-۱- حدود

چنانچه جرم حدی با شرایط مقرر در شرع به اثبات رسید، قاضی بر اساس آنچه شارع از پیش تعیین کرده است، مجازات بزهکار را تعیین می‌نماید. در نتیجه با اقامه دلیل برای ارتکاب جرم حدی از حاکم سلب اختیار می‌شود و تنها اختیاری که از آن بحث می‌شود مبحث عفو حاکم متعاقب توبه بزهکار پس از اثبات جرم است.

بنا به نظر مشهور اگر جرم حدی حق‌اللهی با استناد به بینه ثابت شده باشد، توبه‌ی فرد مانع اجرای مجازات نیست و تنها اثر اخروی دارد (طباطبایی‌حائری، بی‌تا: ۲/۴۶۵). نظریه غیر مشهور نیز دلالت دارد بر آنکه حاکم می‌تواند بعد از اقامه‌ی بینه از باب مصلحت بزهکار و مسلمانان توبه را بپذیرد یا اینکه حد را اجرا کند (مفید، ۱۴۱۳: ۷۷۷).

اما در مواردی که جرم به واسطه اقرار فرد ثابت شده باشد -به استثنای جرم محاربه- حاکم می‌تواند مجرم را عفو کند یا حد را اجرا کند؛ اگرچه که آن، حد رجم یا جلد باشد (حلی، ۱۴۰۸: ۴/۱۳۹). ممکن است برخی در پذیرش توبه‌ی مقر به جرائم حدی غیر از زنا تشکیک ایجاد کنند؛ مانند آنکه گفته شود حاکم در پذیرش توبه‌ی مقر به شارب خمر، اختیار ندارد. پاسخ آن است که با وجود اختیار حاکم در توبه‌ی مقر به حد زنا، در جرائم و مجازات‌های خفیف‌تر، این اختیار به طریق اولویت وجود دارد. به‌علاوه نصوص وارده در خصوص توبه در جرائم حدی، با استدلال عدم پذیرش حد در غیر از زنا مخالفت دارند و تعمیم احکام و ملاکات مصرح در روایات چیز دیگری را ثابت می‌کنند (طباطبایی‌حائری، بی‌تا: ۱۶: ۸۰-۸۱).

در جرائم حدی حق‌الناسی قذف و سرقت نیز قواعد ویژه‌ای وجود دارد. توبه‌ی قاذف بعد از طرح دعوا نزد حاکم موجب سقوط حد نمی‌شود و این حد جز با گذشت مقذوف ساقط نمی‌شود (حلی، ۱۴۰۳: ۴۱۶). همان‌طور که گفته شد، حکم توبه در خصوص حد سرقت نیز به مانند سایر حدود حق‌اللهی

مجازات جایگزین حبس یا شلاق تعزیری درجه شش یا هر دوی آنها سخن گفته است.

### ۳-۲- تعزیرات

قضات دادگستری صدور حکم در جرائم تعزیری را بر عهده دارند. حال باید دید که آیا ایشان می‌توانند در مرحله‌ی صدور حکم به توافق با بزه‌کار مبادرت ورزند و بر اساس مفاد توافق، سرنوشت پرونده را تعیین نمایند؟ در تعزیرات شخصیت مجرم نیز مد نظر است (عوده، بی‌تا: ۴/۶۸۷). حاکم شرع در حکم به مجازات تعزیری، معیارهایی را از قبیل مقدار علم و آگاهی مجرم، سن وی و محیط زندگی‌اش، سابقه و انگیزه وی از ارتکاب جرم لحاظ می‌کند (مکارم‌شیرازی، ۱۴۲۵: ۱۱۲-۱۱۴). نهادهایی نظیر تبدیل مجازات و یا استفاده از تدابیر نظارتی و تربیتی بستر مناسبی برای یافتن پاسخ مناسب است.

۳-۲-۱- تبدیل مجازات و استفاده از تدابیر نظارتی و تربیتی  
مشروعیت راهکارهای حقوق کیفری قراردادی شده منوط به مشروعیت استفاده از راهکارهای جایگزین نظیر حبس، تبعید، جرمه‌ی مالی، تعطیل کردن محل کسب و توقیف اموال است. برخی بر این اعتقادند که تعزیر، تنها بر تازیانه اطلاق می‌شود؛ در حالی که بنا به نظر دیگر، خصوصیت ویژه‌ای در اجرای تعزیر با تازیانه وجود ندارد.

نخستین دلیلی که گروه اول بدان استناد می‌کنند آن است که در لسان شارع و عرف متشرعه، تعزیر به معنای ضرب کمتر از حد به وسیله‌ی تازیانه است؛ پس با کثرت استعمال آن در معنای تازیانه این لفظ از معنای لغوی خود منصرف شده است (صافی‌گلپایگانی، بی‌تا: ۶۳). گروه مقابل این ادعا را نمی‌پذیرند و معتقدند این انصراف بدوی است و ناشی از غلبه یا کثرت وجود یک نوع تعزیر است؛ پس حجیت ندارد و موجب تقیید مطلق نمی‌شود و تعزیر بر مطلق تأدیب دلالت می‌کند (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۴/۲۱۶).

دلیل دیگری که قائلان به انحصار تعزیر بدان استناد می‌کنند آن است که حاکم به اقتضای حکومتش نمی‌تواند تعزیر را به بیشتر از ضرب تعمیم دهد و با دلایلی چون حرمت ایذاء مسلمان و قاعده تسلیط و اصل عدم ولایت بر دیگری، تکلیف

است. تبلور جلوه حق الناسی بودن این حد، لزوم رد مال مسروقه در تمامی فروض است (طوسی، ۱۴۰۰: ۷۱۸).

پس حاکم می‌تواند مجرمی را که به جرم حدی خویش اعتراف کرده است، مورد عفو و بخشش قرار دهد. سؤالی که در زمینه وجود دارد آن است که اختیار عفو حاکم، مطلق یا مقید است. به عبارت واضح‌تر، آیا احراز توبه برای عفو مقرر لازم است یا به صرف اقرار می‌توان مجازات را ساقط کرد؟ در برخی از روایات آمده است، در مواردی که جرم با اقرار فرد ثابت شده باشد حاکم اختیار در عفو دارد و در این گونه موارد از قید توبه سخن به میان نیامده است (صدوق، ۱۴۱۳: ۵/۴۱۰). لیکن در موارد شک، باید به قدر متیقن اکتفا نمود و احراز توبه را شرط دانست (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲: ۲/۱۶۹). راه توجیه ظاهر روایات نیز آن است که چون در موارد اعتراف بزه‌کار، معمولاً حالت بازگشت و توبه از او انتظار می‌رود، تشخیص این مطلب به حاکم واگذار شده است. پس اگر حاکم از دیدن حال بزه‌کار، متوجه پشیمانی و اعمال صالح او شد، می‌تواند او را ببخشد، وگرنه حد را بر او جاری ساخته و حد خداوند را تعطیل نمی‌کند (هاشمی‌شاهرودی، ۱۴۱۹: ۱۸۹ و ۱۹۶).

برخی از فقها، پس از بیان استدلال‌های مذکور، اظهار می‌دارند که هرچند احتیاط آن است که برای سقوط حد، احراز توبه لازم باشد، اما شاید بتوان با استفاده از ظاهر ادله نیز این اختیار مطلق را به حاکم اعطا کرد (نجفی، بی‌تا: ۴۱/۲۹۴).

بنابراین روشن شد که با توبه‌ی فرد در شرایط خاصی حاکم اختیار عفو پیدا می‌کند. اثر عفو نیز سقوط مجازات است؛ لکن برخی اندیشمندان معاصر، با استفاده از ادله‌ی سقوط مجازات به واسطه‌ی توبه این نتیجه‌گیری را کرده‌اند که می‌توان در چنین مواردی به جای سقوط مجازات، آن را تخفیف داد یا به نوع دیگری تبدیل کرد یا اقدام به تعزیر شخص معفو از حد نمود (هاشمی‌شاهرودی، ۱۴۱۹: ۱۹۸).

ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی با تبعیت از نظر مشهور حکم توبه در حدود را روشن ساخته و تنها در خصوص جرائم زنا و لواطی که به عفو، اکراه یا با اغفال بزه‌دیده ارتکاب یافته و در اثر توبه مجازات حدی اش ساقط شده از اختیار قانونی حکم به

حاکم روشن می‌شود و حکم به حبس و جریمه‌ی مالی و مواردی از این دست، اعمال غیر مشروع تلقی می‌شود (صافی‌گلپایگانی، بی‌تا: ۲۵-۲۶ و ۱۰۴).

گروهی که تعزیر را منحصر در تازیانه نمی‌دانند، با استناد به دلیل شرعی که استفاده از مطلق تعزیر را جایز می‌داند، ادله‌ی حرمت ایذاء مسلم را تقیید می‌زنند. توضیح آنکه در روایات از لفظ تعزیر به مطلق عقوبت (عاملی، ۱۴۰۹: ۲۸/۲۰۳) یا تأدیب (عاملی، ۱۴۰۹: ۲۸/۳۷۱) تعبیر شده است. در متون روایی نیز آمده است که ائمه علیهم‌السلام در مجازات‌های تعزیری از روش‌هایی به غیر از تازیانه استفاده کرده‌اند. حبس (عاملی، ۱۴۰۹: ۲۸/۲۶۹) جریمه مالی (عاملی، ۱۴۰۹: ۲۸/۲۶۸) و اکتفا به نهی (عاملی، ۱۴۰۹: ۲۸/۱۶۷) نمونه‌هایی از این روش‌ها می‌باشد.

حال اگر مخالفان بگویند که تعزیر با تازیانه خلاف اصل است، پس باید در تعزیر به غیر از تازیانه به موارد منصوص اکتفا شود، پاسخ آن است که موارد منصوصه بسیار هستند و ویژگی و خصوصیتی برای اختصاص حکم نیست. در نتیجه باید به اطلاق دلیل تعزیر تمسک جست (محقق‌داماد، ۱۴۰۶: ۴/۲۱۹). تبعی در اقوال فقها، ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که پذیرش این نظریه صحیح‌تر است؛ به‌طور مثال علامه حلی معتقد است که معنای تعزیر در تازیانه، ضرب، حبس، توبیخ عمومیت دارد (حلی، ۱۴۲۰: ۵/۳۴۹). وضوح این مسأله تا بدان‌جا است که اختیار حاکم در انتخاب نوع تعزیر، یکی از نقاط افتراق میان حد و تعزیر معرفی می‌شود و گفته‌اند که حاکم مخیر است هرگونه مجازاتی را که متناسب بداند، انجام دهد (عاملی، بی‌تا: ۲/۱۴۴).

حال اگر کسی با وجود این دلایل، ادعا را نپذیرفت، باید وی را متقاعد نمود که از باب حکم ثانویه می‌توان از تعزیری به غیر از تازیانه استفاده کرد. استدلال به حکم ثانویه نیز آن است که در جامعه‌ی کنونی که حیطه‌ی جرائم گسترده‌تر شده و افراد بیشتری مرتکب جرم می‌شوند، این امکان وجود ندارد که افراد زیادی، روزانه به علت ارتکاب جرائم، متحمل مجازات‌های بدنی شوند که در تأثیر آن بر ایشان تردید است. در اینجا دو راه‌حل وجود دارد؛ راه‌حل نخست، وانهادن شرایط و رها کردن

مجرمین است و راه‌حل دیگر نیز آن است که با هر متخلفی برخورد متناسب صورت پذیرد و حاکم شرع برای هر شخصی با توجه به نوع جرم و میزان آن و دیگر خصوصیات، مجازات خاصی در نظر گیرد. به نظر می‌رسد با شرایط کنونی، پذیرش رویکرد اخیر صحیح‌تر است (مکارم‌شیرازی، ۱۴۲۵: ۸۲-۸۳).

مجازات‌های جایگزین حبس نیز در زمره این راهکارهای مشروع هستند و سرکوبگرانه بودن مجازات جایگزین ملازمتی با پذیرش مشروعیت آن ندارد و از همین‌جا می‌توان جواز اقدامات تأمینی و تدابیر نظارتی نظیر جبران خسارات وارده، معرفی به مراکز بهداشتی یا اجتماعی یا حرفه‌ای، طی کردن دوره‌های آموزشی، انجام اقدامات عام‌المنفعه، عدم حضور در مکان معین یا عدم مراد به اشخاص را استنباط نمود.

### ۲-۳- ترک یا تخفیف مجازات

حاکم می‌تواند در فرایند دادرسی، مجرمی را که اصلاح شده است مورد عفو خویش قرار داده و کیفر را کاملاً حذف نموده یا از میزان آن بکاهد. احراز عنصر رضایت قولی بزه‌کار در سیاست جنایی اسلام کمرنگ است و شاید بتوان اراده درونی مجرم را با رفتارها، پذیرش تعهد و تمکین از نظر قاضی تفسیر کرد. چنانچه این نظریه رد شود، باز هم در مشروعیت راهکارهای حقوق کیفری قراردادی شده تردیدی باقی نمی‌ماند و تفاوت موجود میان سیاست جنایی اسلام با سیاست جنایی کنونی ایران، بر سر شروط این راهکارها است.

هرچند که مبحث عفو حاکم در محدوده تعزیرات، اهمیت بسیاری دارد، اما تنها در برخی از کتب فقهی معاصرین به اختصار به این مورد پرداخته شده است و چه بسا دلیل، آن است که با توسعه‌ی اختیارات حاکم در تعزیرات، جایی برای طرح سؤال مذکور باقی نگذاشته باشد. این اختیار، منوط به توبه‌ی مرتکب جرم نیست و حاکم می‌تواند در هر مورد که صلاح می‌بیند، مرتکب را عفو کند؛ اعم از آنکه جرم با چه ادله‌ای اثبات شده است یا اینکه جرم تعزیری، منصوص یا غیر منصوص باشد. در دامنه تعزیر منصوص شرعی نیز چنین استدلال شده است که ادله وجوب اجرای تعزیر مثبت عدم جواز پذیرش عفو و ... نیست و ادله عفو آن را تخصیص می‌زند (انصاری و دیگران، ۱۳۸۶: ۳۴۷-۳۵۰).

فقهی معاصر در این خصوص چنین اظهار نظر کرده است که هرگاه تعزیر تعلیقی مؤثر در حال مجرم باشد و او را از تکرار گناه بازدارد، نه تنها جایز بلکه به مقتضای قاعده «الاسهل فالاسهل» واجب می‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۱۱۴-۱۱۵).

#### ۴- مرحله‌ی اجرای حکم

در مرحله‌ی اجرای حکم نیز قاضی می‌تواند پس از توافق با محکوم علیه، اجرای مجازات را معلق سازد یا در روند اجرای مجازات، امتیازاتی را به بزهکار، اعطا کند. دستور آزادی مشروط، آزادی تحت نظارت الکترونیکی و تقسیط جزای نقدی از جمله این راهکارها می‌باشند. حال باید دید موضع‌گیری فقه امامیه در قبال راهکارهای مذکور چگونه است.

#### ۴-۱- حدود

مجازات‌های حدی از قاطعیت بیشتر و انعطاف‌پذیری کمتری برخوردارند و به محض اثبات جرم نمی‌توان از اجرای حد اجتناب کرد و قاضی حق تخفیف یا تعلیق مجازات جرائم حدی را ندارد. وظیفه اجرای حدود الهی بر عهده حاکم است و او می‌تواند در مواردی خاص بزهکار را مورد عفو و بخشودگی قرار دهد. این موارد در نصوص شرعی ذکر شده‌اند در مبحث پیش به آن اشاره شد. در غیر از آن، مجازات‌های حدی قابل تخفیف، تعلیق، تأخیر و کفالت نیستند. پس حاکم نمی‌تواند در صورت اثبات جرم، مجازات مجرم را تخفیف دهد یا به تأخیر اندازد.

تنها نکته آن است که آیا می‌توان با استفاده از نهاد شفاعت (میانجیگری در نزد قاضی) اجرای حد را به تأخیر انداخت؟ در عبارات فقها آمده است که شفاعت در اسقاط حدود جایز نیست و قاضی نمی‌تواند میانجیگری شخص ثالث را در مرحله‌ی صدور حکم و اجرای آن بپذیرد (حلی، ۱۴۰۸: ۴/۱۴۸). روایات بسیاری در منابع روایی شیعه در خصوص شفاعت نزد حاکم وارد شده است (عاملی، ۱۴۰۹: ۲۸/۴۲-۴۴). این روایات بر مسأله‌ی مورد بحث دلالتی واضح دارند و هر چند تعدادی از آنان ضعیف می‌باشد، با تظاهر و توارد آن‌ها و عمل اصحاب، این ضعف جبران می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۴۱۸: ۴۸۹).

یکی از فقه‌های معاصر، سه نظریه را در این زمینه معرفی می‌کند. در نظریه‌ی نخست، حق حاکم در عفو جرائم تعزیری مطلق است و مقید به حق‌الله یا حق‌الناس و اثبات با اقرار یا غیر آن نشده است. نظریه‌ی دوم قائل به اختیار مقید حاکم در عفو بر حسب حق‌اللهی یا حق‌الناسی بودن جرم است (فاضل لنکرانی، بی‌تا: ۱/ ۴۹۸) و آخرین نظریه نیز حاکی از مداخلیت قید نحوه اثبات جرم تعزیری (اقرار و غیر آن) در عفو می‌باشد. این نظریات بر پایه‌ی اظهارنظر فقه‌های پیشین در خصوص سقوط حد بنا شده‌اند و دلایلی که در آن اقامه شده است، مرتبط با بحث حدود است و با افزودن این مقدمه که معنای حد در روایات بر مطلق مجازات‌ها صدق کند یا آنکه گفته شود، تعلیل‌های ذکر شده در روایات، اختصاص به حدود ندارد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۱۲۸-۱۲۳).

به نظر می‌رسد، پذیرش نظریه‌ای که میان جرائم حق‌اللهی و جرائم حق‌الناسی قائل به تفکیک می‌شود، موجه‌تر است. در جایی که به واسطه ارتکاب برخی از گناهان و جرائم، حق‌الناس بر انسان واجب می‌گردد، فرد عاصی باید در صدد جلب رضایت قربانی برآید و حقش را ادا نماید و گذشت در این جرائم تنها با گذشت زیان‌دیده قابل تصور است (شیری، ۱۳۷۲: ۷۰ و ۱۷۴). علی‌رغم اختیار موسع حاکم در جرائم تعزیری، ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی توبه مرتکب در جرائم تعزیری درجه شش تا هشت را موجب سقوط مجازات دانسته و در سایر موارد حکم به تخفیف مجازات داده است.

#### ۳-۲-۳- تعلیق مجازات

قاضی می‌تواند حکم به تعزیر دهد؛ اما آن را معلق بر ارتکاب مجدد جرم و عدم توبه بعد از مدت معینی نماید و اگر فرد توبه نکرد، دستور اجرای مجازاتش را صادر و در غیر آن لغو نماید. این مطلب به تناسب آنکه برخاسته از شرایط کنونی جوامع است در کتب فقهی غیر معاصر ذکر نشده است و با در نظر گرفتن مبانی تعزیر، می‌توان بدان دست یافت. وقتی حاکم، واجد اختیار ترک تعزیر باشد، به طریق اولی می‌تواند در صورت تشخیص مصلحت، این مجازات را معلق نماید (احمدی ابهری، ۱۳۷۷: ۳۰۵).

هرچند که اقرار می‌تواند نشانه‌ی مناسبی از پشیمانی یا اعلام همکاری با مقام قضایی باشد، اما باید توجه داشت که در سیاست جنایی اسلام، اقرار فرد در نزد بندگان ممدوح نیست و مجرم باید در نزد خداوند باری تعالی که مالک حقیقی حق کیفر است توبه نماید. بدین ترتیب مشخص می‌شود که پذیرش بی‌قید و شرط راهکارهای حقوق کیفری قراردادی شده نادرست است و در مقام بومی‌سازی راهبرد یادشده این امر را باید مورد توجه قرار داد که تشویق به اقرار فرد جهت کاستن تراکم پرونده‌ها در دادگستری مطلوب نظر نیست.

بیان اختیارات حاکم در رسیدگی به جرائم تعزیری، بیانگر آن است که در سیاست جنایی اسلام، قاعده موقعت داشتن تعقیب، جایگاهی ویژه دارد و اگر تعقیب کیفری مجرم در جرائم تعزیری موضوعیت داشت، معصومین علیهم‌السلام همه‌ی جرائم تعزیری را مورد تعقیب قرار می‌دادند؛ حال آنکه شواهد تاریخی بیانگر آن است که ائمه علیهم‌السلام تلاش می‌کردند مجرم را از فرایند تعقیب کیفری خارج کرده و با نصیحت و سهل‌گیری به خطای وی پاسخ دهند. پس توافق میان قاضی و بزهدار تا پیش از مرحله‌ی دادرسی، در راستای کنار گذاشتن تعقیب که با راهکارهایی نظیر تعلیق تعقیب، تعویق و ترک تعقیب نمود می‌یابد، موجه و مشروع است.

وسعت اختیار حاکم در تعزیر، این امکان را به او می‌دهد که آن‌طور که مصلحت می‌داند مرتکب جرم تعزیری را مجازات نماید. قانون‌گذار مجازات را در قانون تعیین می‌کند؛ اما قاضی با استفاده از اختیاری که از سوی حاکم به وی تفویض شده است به جرائم رسیدگی می‌کند. قاضی باید با شناخت مرتکب جرم، ارزیابی رفتار مجرمانه و با بررسی سابقه و وضعیت مجرم، بهترین مجازات را در راستای اصلاح او انتخاب کند. چنانچه قاضی ملاحظه کرد که بر اعمال تعزیر، مصلحت بالفعلی وجود ندارد، می‌تواند آن را ترک کند؛ بنابراین اقدام قاضی به ترک، تبدیل، تخفیف یا تعلیق مجازات که از راهکارهای حقوق کیفری قراردادی شده می‌باشد در سیاست جنایی اسلام دارای سابقه است و مشروع تلقی می‌شود.

اختیار وسیع قاضی در تعزیرات این امکان را به او می‌دهد که در صورت صلاحدید، پس از صدور حکم و در زمان اجرای

برخی معتقدند در جایی که حاکم می‌تواند از اختیار عفو خویش در حدود استفاده کند، (مانند آنجا که حد به واسطه‌ی اقرار فرد ثابت شده باشد و توبه کرده باشد) می‌توان شفاعت را پذیرفت (خویی، بی‌تا: ۲۲۵)؛ هرچند که برخی دیگر بر این عقیده استوار هستند که اطلاق نهی از شفاعت در حدود در کلام فقها، با این استنباط در تعارض است (نجفی، بی‌تا: ۴۱/ ۳۹۶-۳۹۵). حال این سؤال به ذهن متبادر می‌شود که چرا نمی‌توان در مواردی که حاکم اختیار عفو در حدود دارد، از مجرم شفاعت کرد؟ برخی از فقها بر این باورند که دلیلی برای این محدودیت وجود ندارد و می‌توان اطلاق منع از شفاعت را، با موارد اختیار حاکم در عفو تقیید زد (یزدی، ۱۳۹۱: ۳-۲). بدین ترتیب میانجیگری شخص ثالث در نزد مقام قضایی (شفاعت) و بر عهده گرفتن تعهداتی که اصلاح و بازپروری مجرم را به دنبال دارد، زمینه عدم تکرار جرم را فراهم می‌سازد و در مواردی می‌توان آن را مشروع دانست.

## ۲-۴- تعزیرات

از آنجاکه نوع و میزان مجازات در جرائم تعزیری وابسته به نظر حاکم است، حاکم می‌تواند در صورت تشخیص مصلحت، از شیوه‌های متوقف ساختن اجرای مجازات نظیر تعلیق اجرای مجازات، نظام نیمه آزادی و آزادی مشروط استفاده کند. اختیارات او در جرائم تعزیری، آن‌چنان گسترده است که حتی می‌تواند پس از صدور حکم و در زمان اجرای آن، با پذیرش شفاعت شخص ثالث از مجازات صرف‌نظر کند (صافی‌گلپایگانی، بی‌تا: ۸۱).

## نتیجه‌گیری

با نگاهی به اختیارات حاکم در رسیدگی به حدود، این نتیجه به دست می‌آید که تعقیب جرائم حدی، مطلوب نظر شارع نیست و بدین ترتیب می‌توان راهکارهای حقوق کیفری قراردادی شده را تا پیش از مرحله‌ی دادرسی و اثبات جرم به کار بست. بر این اساس در رسیدگی به حدود، قاعده موقعت داشتن تعقیب، حاکم است؛ اما پس از احراز جرم، تنها در فرضی که جرم به واسطه‌ی اقرار فرد ثابت شده و پس از آن توبه کرده باشد، حاکم اختیار در عفو دارد. عفو حاکم نیز در قالب نهادهای توبه و یا شفاعت قابل اعمال خواهد بود.

راستای حل مشکلات وی بهره‌مند شد. اگر فرد میانجی یکی از بزرگان خانواده بزهکار باشد، می‌توان امیدوار بود که روند حل اختلاف طرفین تضمین می‌شود؛ بدین ترتیب که این فرد ذی‌نفوذ در نزد بزهکار به اعمال نظارت بر وی بپردازد؛ به‌ویژه در جایی که به مانند قرار کفالت، برای تضمین این تعهد، ضمانت اجرای مناسبی در نظر گرفته شود. فلذا پیشنهاد می‌شود که از این نهاد به‌عنوان قراری مستقل در قانون استفاده شود یا حداقل آن که میانجی‌گری، موجبی برای صدور قرارهای انصراف از تعقیب یا مجازات باشد.

در نهایت آنکه بررسی جایگاه حقوق کیفری قراردادی شده در فقه امامیه این مطلب را روشن ساخت که خلأهای قانونی کنونی با در نظر گرفتن قلمروی مشروع فقهی قابل اصلاح است و البته پیش‌شرط اعمال اصلاحات لازم، ملاحظه شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر عنصر زمان و مکان است. پژوهش‌های آتی در خصوص راهکارهای بومی‌سازی روش‌های حقوق کیفری قراردادی شده، آسیب‌شناسی وضعیت موجود، ارائه راهکارهای مطلوب بر اساس مختصات حاکم بر سیاست جنایی در مرحله تقنین، قضا و اجرا، بایسته‌های حاکم جهت تغییر نظام عدالت کیفری را روشن می‌سازد.

**ملاحظات اخلاقی:** موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردید.

**تعارض منافع:** تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

**سهم نویسندگان:** مریم نانکلی عهده‌دار گردآوری داده‌ها، نگارش پیش‌نویس اولیه مقاله و بازنگری آن بوده و معصومه مظاهری به‌عنوان راهنمای علمی، تعیین چارچوب علمی بحث، نظارت بر اجرای پژوهش، بررسی پیش‌نویس اولیه، پیشنهاد اصلاحات مورد نیاز و تأیید نهایی آن را به عهده داشته است.

**تأمین اعتبار پژوهش:** این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی سامان یافته است.

**منابع و مأخذ**

مجازات نیز با استفاده از نهادهایی چون آزادی مشروط یا تعلیق اجرای مجازات، مجازات را متوقف کند. قاضی می‌تواند در تمامی این مراحل، تدابیری را به کار بندد که بستر ارتکاب جرم را از بین ببرد. این تدابیر معادل دستوراتی است که مقام قضایی ضمن استفاده از راهکارهای حقوق کیفری قراردادی شده بدان حکم می‌کند.

بار دیگر متذکر می‌شود که ممدوحیت راهکارهای یادشده در سیاست جنایی اسلام بر مبنای تأمین مصلحت بزهکار است؛ نه اینکه برای کاستن از بار مراجع قضایی یا رهایی بزهکار از بند مجازات بدان توصیه شود. در نتیجه مقام قضایی باید با ملاحظه اصلاح بزهکار مبادرت به آن ورزد و با عنایت به اصل رجوع به اهل خبره در این مسیر از مساعدت متخصصان امر و اندیشمندان علوم میان رشته‌ای غافل نشود.

با وجود آنکه قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم»، اختیار وسیعی را به حاکم و در نتیجه قانون‌گذار و قضات اعطا می‌کند. موارد ترک تعقیب یا مجازات نیز که در قانون پیش‌بینی شده است، غالباً به جرائم سبک (درجه‌ی شش تا هشت) اختصاص یافته و شروط چندی برای آن تمهید شده است؛ حال آنکه ممکن است بزهکاری وجود داشته باشد که فاقد این شرایط است، اما شایستگی آن را دارد که بر سر تعیین سرنوشت پرونده با مقام قضایی توافق کند؛ مانند بزهکاری که دارای محکومیت مؤثر کیفری است، اما اکنون توبه کرده و اصلاح شده است. افزون بر این، قانون‌گذار امکان عفو مجرم متعاقب توبه وی در تعزیرات منصوص شرعی را پیش‌بینی نکرده درحالی‌که این اختیار در جرائم حدی با رعایت شرایطی وجود دارد در همین راستا پیشنهاد می‌شود که با تمهید شروط سهل‌گیرانه‌تر در قوانین، این امکان برای قضات فراهم شود که در صورت صلاحدید بزهکار را از امتیازات سیاست جنایی اسلام بهره‌مند سازند.

نهاد فقهی شفاعت نیز که امکان پا در میانی شخص ثالث به نفع مجرم را در جرائم تعزیری ایجاد می‌کند در قوانین پیش‌بینی نشده است؛ حال آنکه پذیرش این نهاد در دعاوی امکان انصراف از تعقیب و مجازات را فراهم می‌نماید؛ در عین آنکه می‌توان از ظرفیت تأثیر میانجی (شفیع) بر بزهکار، در

- شیر، عباس (۱۳۷۲). سقوط مجازات در حقوق کیفری اسلام و ایران. تهران: مرکز انتشارات جهاد دانشگاهی شهید بهشتی.

- صافی گلپایگانی، لطف‌الله (بی‌تا). *التعزیر، أحكامه و حدوده*، بی‌جا.

- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳). *من لایحضره الفقیه*. جلد پنجم، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- طباطبایی‌حائری، سید علی بن محمد (بی‌تا). *ریاض المسائل*. جلد دوم و شانزدهم، قم: مؤسسه آل‌البیت علیه‌السلام.

- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷). *الخلاص*. جلد پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰). *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی*. چاپ دوم، بیروت: دارالکتاب العربی.

- عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). *وسائل الشیعه*. جلد بیست‌وهشتم، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.

- عاملی، محمد بن مکی (بی‌تا). *القواعد و الفوائد*. جلد دوم، قم: کتابفروشی مفید.

- عوده، عبدالقادر (بی‌تا). *التشريع الجنائی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی*. جلد چهارم، بیروت: دارالکتاب العربی.

- فاضل‌لنکرانی، محمد (بی‌تا). *جامع المسائل*. جلد اول، چاپ یازدهم، قم: انتشارات امیر قلم.

- فاضل‌هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶). *کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام*. جلد دهم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- محقق‌داماد، مصطفی (۱۴۰۶). *قواعد فقه*. جلد چهارم، چاپ دوازدهم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳). *المقنعة*. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید - رحمه الله علیه.

- آشوری، محمد (۱۳۸۲). *جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین*. تهران: گرایش.

- آلت مئس، فرانسواز (۱۳۸۵). «قراردادی کردن حقوق کیفری: افسانه یا واقعیت». *مجله حقوقی دادگستری*، ۷۰ (۵۴): ۱۶۵-۱۸۸.

- احسائی، ابن ابی‌جمهور (۱۴۰۵). *عوالی اللثالی العزیزیه*. جلد سوم، قم: دار سید الشهداء للنشر.

- احمدی‌ابه‌ری، سید محمدعلی (۱۳۷۷). *اسلام و دفاع اجتماعی*. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

- انصاری، قدرت‌الله؛ انصاری، محمدجواد؛ بهشتی، ابراهیم و طباطبایی، سید علی‌اکبر (۱۳۸۶). *تعزیرات از دیدگاه فقه و حقوق جزا*. چاپ دوم، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

- حلبی، تقی‌الدین بن نجم‌الدین (۱۴۰۳). *الکافی فی الفقه*. اصفهان: کتابخانه عمومی امام‌امیرالمؤمنین علیه‌السلام.

- حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. جلد چهارم، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰). *تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیه*. جلد پنجم، قم: مؤسسه امام صادق علیه‌السلام.

- خویی، سید ابوالقاسم (بی‌تا). *مبانی تکملة المنهاج*. جلد اول، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.

- راستابی، شهاب‌امین؛ پوریافرانی، حسن و خسروشاهی، قدرت‌الله (۱۴۰۱). «توافقی شدن آیین دادرسی کیفری و تبیین ارتباط آن با مشارکتی شدن دادرسی‌های جزایی». *فقه جزای تطبیقی*، ۲ (۵): ۳۳۷-۳۴۶.

- سنگلجی، محمد (۱۳۸۴). *قضا در اسلام*. چاپ چهارم، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۸). *أنوار الفقاهة* (کتاب الحدود و التعزیرات). قم: انتشارات مدرسه الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵). *تعزیر و گستره آن*، قم: انتشارات مدرسه الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام.
- موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۴۱۲). *الدر المنضود فی أحكام الحدود*. جلد دوم، قم: دار القرآن الکریم.
- نجفی، محمد حسن (بی تا). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. جلد چهل و یکم، چاپ هفتم، بیروت: دار الإحياء التراث العربی.
- نیاز پور، امیر حسن (۱۳۹۰ الف). «از حقوق کیفری تا حقوق کیفری قراردادی شده». *آموزه‌های حقوق کیفری*، ۸ (۱): ۶۶-۴۹.
- نیاز پور، امیر حسن (۱۳۹۰ ب). *توافقی شدن آیین دادرسی کیفری*. تهران: میزان.
- هاشمی شاهرودی، محمود (۱۴۱۹). *بایسته‌های فقه جزا*، تهران: دادگستر - میزان.
- یزدی، محمد (۱۳۹۱). *تقریرات درس خارج فقه آیت الله محمد یزدی، کتاب القضاء*، قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی <http://taqrir.eshia.ir>: تقریر مدرسه فقاہت به آدرس: